



گذشته چراغ راه آینده است اگر بدان واقع بینانه نگاه گردد. در گذر تاریخ ایران، وقایع بسیار به چشم می‌خورند، وقایعی که بعضا دستمایه تفرق یک ملت گشته اند تا مایه اتحادشان. یکی از وقایع مهم تاریخ معاصر ایران که همواره دستمایه نویسندگان ایرانی بوده است، واقعه ملی شدن صنعت نفت و کودتای بیست و هشت مرداد می‌باشد. مورخان، نویسندگان و فعالان سیاسی بسیاری در باب آن سخن رانده یا سیاه بر روی سپید نهاده اند. اما هر یک واقعه را از دریچه دید خود و آمیخته با اندیشه‌ها و احساسات خود نگریسته و روایت نموده اند. روشی که دردی را برای یک ملت دوا نمی‌کند و نخواهد کرد. اگر بخواهیم خطاهای گذشته را تکرار نکنیم، باید بدان به دیده منطق و عدالت نظر فکنیم، وگرنه تجربه را تجربه خواهیم کرد. " جهان گرچه همواره به کام پیروزمندان بوده است، اما پیشرفت آن مرهون شکست خوردگان است."¹ در نوشته پیش رو بار دیگر به واقعه کودتای بیست و هشت مرداد نظر افکنده و سعی به تحلیل آن از منظر دیگر می‌نمایم. از منظری که در آن نه کسی اهریمن است نه دیگری اهورا. همگی انسانهایی جابز الخطا می‌باشند که حضور و عملکرد آنان بخشی از تاریخ ایران را رقم زده است.

زنده یاد دکتر محمد مصدق برای بسیاری از ایرانیان نماد میهن پرستی و مبارزه با استعمار است. جنبش ملی شدن صنعت نفت به مدد تلاشهای وی و همقطارانیش به بار نشست، اما آیا شکست این جنبش تماما متوجه تلاشهای بیگانگان و یا پادشاه فقید ایران می‌باشد؟ و یا خبط رهبر جنبش و عدم اتخاذ سیاست صحیح در اداره آن وی و همراهانش را با شکست روبرو نمود؟ برای یافتن پاسخی برای این پرسشها ابتدا به تحلیل شخصیت و عملکرد دکتر محمد مصدق می‌پردازم. آیا مصدق میهن پرست بود؟ پرسشی که همگان به اتفاق بدان یک پاسخ می‌دهند، همین پرسش است. آری مصدق یک میهن پرست بود که جنبشی ضد استعماری را هدایت و به سر منزل مقصود رساند. او سرآغاز حرکتی بود که هنوز به بار ننشسته است، زیرا تنها ملی نمودن صنعت نفت دلیل بهره بردن از منافع آن نمی‌باشد. زیرا هنوز ایران توان استخراج نفت را به تنهایی نداشته و به گفته کارشناسان عدم برخورداری از فن آوری پیشرفته در استخراج نفت، میزان قابل توجهی از ثروت کشور را در میان لایه‌های آب که تا ابد غیر قابل استخراج هستند، محصور می‌نماید. باری به هر جهت، نهضت ملی شدن صنعت نفت، حرکتی به نفع منافع یک ملت بود که با هدایت مصدق آغاز گردید. مصدق یک آزادیخواه بود، آزادیخواهی که شکایت علیه روزنامه‌ها را به اتهام توهین به خود ممنوع کرده بود.

اما مصدق یک بت نبود، یک انسان بود که همانند تمامی انسانها اشتباه می‌کند. بعضی مصدق را یک وفادار به سوگند خویش و قانون اساسی مشروطه می‌دانند. زیرا وی دو روز پس از واقعه سی ام تیرماه هزار و سیصد و سی و یک خورشیدی ضمن شرحی که در پشت قرآن نوشته و پس از امضا و مهر برای محمدرضا شاه پهلوی فرستاد تصریح نمود: " دشمن قرآن باشم اگر بخواهم بر خلاف قانون اساسی عمل کنم و همچنین اگر قانون اساسی را نقض کنند و رژیم مملکت را تغییر دهند من ریاست جمهوری را قبول کنم."² اما او همان کسی است که با استدلال " قانون اساسی برای مملکت است نه مملکت برای قانون اساسی"³ و با انحلال مجلس هفتم، قانون اساسی را نادیده گرفت. بعضی این عملکرد وی را نشانه پایبندی به دموکراسی حقیقی می‌دانند و مانند او بر این باورند که هر جا مردم هستند مجلس همانجا می‌باشد، اما از یاد برده اند که نهادهای سیاسی متعدد در قانون برای حفظ دموکراسی و عدم تمرکز قدرت در دستان فردی واحد می‌باشند.

دکتر مصدق مرد توانمندی بود که توانایی اش نهضت ملی شدن صنعت نفت را به پیروزی رساند، اما به همان میزان هم فردی ناتوان بود که نتوانست شرایط جهانی را درک و از آن با هوشیاری و اتخاذ سیاست‌های صحیح به نفع ایران بهره برد. شکست او حتمی نبود، شکست او ناشی از عملکرد غلط وی بود. آزادی عمل بیش از حد حزب توده ایالات متحده را که تا پایان جنگ سرد همواره از توسعه مرزهای کمونیسم واهمه داشت بر آن داشت که با بریتانیا زخم خورده از حرکت ملی شدن صنعت نفت همگام گردد. دکتر مصدق آنقدر حس بیگانه ستیزی داشت و احساسی عمل نمود که هدایت اندیشمندان یک کشور را قربانی احساسات نمود. عملکرد او اتحاد مخالفانش را برانگیخت. نوکر امپریالیست خواندن بعضی از ناسیونالیست‌های افراطی همانند سپهد زاهدی که وزیر کشور وی بود، بسیاری از آنان را در زمره مخالفانش قرار داد. مصدق به جای آنکه دوستان خود را نگه داشته و از دشمنان خویش دوست بسازد و با آنها مدارا کند، دشمنان را متحد و دوستان را به جرگه آنان فرستاد.

¹ جرج برنارد شاو

² دکتر محمد مصدق / خاطرات و تالمت دکتر مصدق / به کوشش ایرج افشار / انتشارات علمی / چاپ دوم / 1365 / صفحه 211

³ همان ماخذ / ص. 251





عدلان پارسا
نویسنده و پژوهشگر

adlanparsa@yahoo.com

وقتی محمدرضا پهلوی در دهم مرداد هزار سیصد و سی و دو در دیدار خود با شوارتسکوف، تأکید کرد که اگر مصدق همه پرسى را اجرا و مجلس را منحل کند آنگاه وی طبق قانون اساسى اختیار تام دارد که مصدق را برکنار کند و نخست وزیر منتخب خود را به جای وی بنشانند؛ مصدق همانگونه عمل نمود که مخالفانش خواهان آن بودند. حتى کاشانى هم که از حامیان وی بود اجرای همه پرسى در سیزده مرداد را غیرقانونى خواند.⁴ عملکرد اشتباه وی و عدم شناخت شرایط، زمینه را برای شکست او فراهم نمود.

درباره کودتای بیست و هشت مرداد و بازیگران عرصه تاریخ ایران در آن زمان، پرسشهای بسیاری هنوز وجود دارد. اما با آنچه که تاکنون از تاریخ در دسترس داریم، ما را از برخوردی احساسی و یکسو نگر و می دارد. برخوردی که مصدق را فردی معصوم از هر اشتباه بدانیم و یا مخالفان او را وطن فروشانی نوکر امپریالیسم، خطایی بیش نیست. بهتر است به تاریخ با دیده اغماض نظر نیفکنیم بلکه بدنبال شناخت صحیح آن برای جلوگیری از خبط های گذشته باشیم. بت سازی و تنفر علاج دردهای ما نیست، بلکه واقع بینی و حقیقت جویی گشاینده راه ماست.

عدلان پارسا

⁴ لحظه به لحظه با کودتای بیست و هشت مرداد / BBC Persian / http://www.bbc.co.uk/persian/news/030819_la-cy-mordad1.shtml